



روند شکل‌گیری اصول‌گرایی با حضور نیروهای جوان در گفت و گو با حسین فدایی

ظهور اصول‌گرایی از میان دوگفتمان شکست‌خورده

علی‌دینی



حسین فدایی دبیر کل جمعیت اپاترگران انقلاب اسلامی، به اعتراف بسیاری از سیاست‌پون، از چهره‌های استراتژیست و پشت پرده اصول‌گرایان است. در این گفت‌وگو سعی کردیم تا با بررسی رفتار دولت‌های آقای هاشمی و آقای خاتمی، به زمینه‌های پیدایش جریان سیاسی به نام اصول‌گرایی بپردازیم. و نیز درباره روند شکل‌گیری اصول‌گرایی با رویکرد حضور نیروهای جوان تا مقطع تشکیل شورای هماهنگی نیروهای انقلاب، با حسین فدایی به گفت‌وگو نشستیم.

برای بررسی تاریخچه پیدایش جریان اصول‌گرایی باید بهسراغ کدام قسمت از انقلاب برویم؟

این‌که پیشینه اصول‌گرایی و شکل‌گیری آن چگونه بوده است، برمی‌گردد به یک بررسی اجمالی تاریخچه انقلاب اسلامی. لیکن بر اساس نام‌گذاری امروزی، به انتخابات دوم خرداد سال ۷۶ و مقداری قبل‌تر از آن به تحولات دولت آقای هاشمی باز می‌گردد. اگر آرایش سیاسی کشور در آن سال‌ها را بخوانیم کالبدشناسی کنیم، می‌بینیم که دو

جریان حاکم وجود داشت که مسئولیت‌ها را دست‌به‌دست به یکدیگر می‌دادند و بیشترین نقش را ایفا می‌کردند. در آن مقطع، زقنی نامشان «چپ» و «راست» بود، بعد تبدیل به «یت» و «پون» شد و مجدداً همان «چپ» و «راست» شد. مسئولیت و سردمدراری جریان چپ، به عهده کسانی است که بعدها تحت عنوان کارگزاران و مشارکت روی صحنه آمدند کسانی هم که تحت عنوان راست معروف بودند عمدتاً همین‌هایی هستند که به جبهه پیروان خط امام و رهبری معروف

مختلف باشند و در بین این دو جریان نفوذ داشته باشند. اما گستاخانه اصلی او در بین جریان راست بود؛ چراکه این‌ها عضو جامعه روحانیت مبارز تهران بود. بیشترین نقد جریان چپ در آن مقطع، متوجه ایشان بود، به‌طوری‌که جریان چپ همیشه آقای هاشمی را مانع جدی خود می‌دانست و درصدد حذف وی بود. پس با این حال رفته‌رفته دولت آقای هاشمی از مواضع انقلابی تنزل کرد و در ریل دیگری حرکت کرد.

آیا مردم نسبت به زایه گرفتن دولت‌سازندگی با آرمان‌ها و انقلاب واکنش هم نشان دادند؟

در اواخر سال ۷۵، فشار بین‌المللی به جمهوری اسلامی اوج گرفت، به‌طوری‌که همه کارشناسان سیاسی‌امنیتی تحلیل‌شان این بود که امریکایی‌ها خودشان را برای حمله نظامی به جمهوری اسلامی آماده کرده‌اند. آقای هاشمی دو دوره مسئولیت اجرایی کشور را با اتخاذ سیاست توسعه اقتصاد و تعدیل اقتصادی گذرانده بود. عمده کار نشانسان ایشان، همان آدم‌هایی بودند که پرچمدار جریان چپ بودند. در دوران آقای میرحسین موسوی به‌دنبال اقتصاد دولتی بودند و در دولت ایشان ۱۸۰ تغییر تجربه جهت داده و سرمدار اقتصاد سرمایه‌داری و آزاد شده بودند. این افراد نقش کارشناسان مشاوران امین آقای هاشمی را داشتند و در اثر سیاست تعدیل اقتصادی با الهام از الگوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، یک نوع مدیریت سرمایه‌داری و به تبع آن اباحت‌گری در حوزه اقتصاد را در جامعه دامن زدند که البته تبعات آن اندیشه لیبرالی در حوزه فرهنگ و اجتماعی نیز مشهود بود. به همین دلیل، دولت آقای هاشمی نتوانست فرهنگ دوران دفاع مقدس و فرهنگ معنوی انقلاب و جنگ را به نحو شایسته استمرار و توسعه بدهند و نهادهای کنند. در این دوره، در محافل اقتصادی و سیاسی تحلیل می‌کردند، برای این‌که ما بتوفیق، سیاست تعدیل اقتصادی را بیش‌بریم با اعتراضات اجتماعی مواجه می‌شویم و بسرای آن‌که بتوانیم اعتراضات اجتماعی را کنترل کنیم باید طریقت‌تنظمی موجود بیاوریم. این‌ها با برنام‌هایی که اجرا می‌کردند به این تحلیل رسیده بودند که برای عبور از این مرحله، ناچار هستیم بهسراغ تعدیل اقتصادی برویم. در تعدیل اقتصادی، اعتراضات اجتماعی به‌وجود آمده را باید سرکوب کنیم. این دیدگاه و رویکرد، هیچ تناسبی با گفتمان انقلاب اسلامی نداشت؛ چرا که انقلاب ما انقلابی مردمی است و ما همه پیروان‌ها و طرفداران آن هستیم. کشور را در این تحلیل کرده‌اند، از ابتدای انقلاب با دست‌خود

پرونده که مؤلفه نقش محوری را در بین آن‌ها ایفا می‌کرد.

طبق آن‌چه شما گفتید، باید اولین رگه پیدایش جریان فعلی اصول‌گرا را در دوران آقای هاشمی جست‌وجو کنیم. آقای هاشمی رفسنجانی را در آن زمان چگونه باید دید؟ ایشان نشان‌دهنده کدام جریان سیاسی بود؟

آقای هاشمی در مناسبات سیاسی تلاش می‌کرد. همواره اداره‌کننده و مؤثر بر جریان‌ها و مستضعفین، خدمت بدون منت به مردم،

مبارزه باشرافی‌گری و ساده‌زیستی مسئولان، عدالت‌خواهی و... هنوز که هنوز است در خاطر همگان وجود دارد. اما متأسفانه به پهنانه آن‌که مدیریت اجرایی کشور مسئولان تازه مردمی دارد، کمتر از رهنمودهای رهبری بهره بردند. و همچنان مسیر را در جهت دیدگاه اقتصادی خود ادامه دادند تا منجر به واکنش اجتماعی در مشهد، اسلامشهر و... شد که البته طبیعی است که ارادل و اوپایش و ضدانقلاب از این زمینه و پستر سواستفاده کردند. مردم در این هشت سال، از طرفی به انقلاب، امام و ارزش‌ها باور داشتند، و از طرفی دیگر این سیاست اقتصادی و گفتمانی اجرایی را در راستای گفتمان انقلاب اسلامی نمی‌دیدند، طبعاً باید چاره‌ای می‌اندیشیدند و انتخاب می‌کردند. بهترین فرصت برای نشان دادن مخالفت خود با این گفتمان، در دوران انتخابات ریاست جمهوری بود. البته در این مدت شاهد شکل‌گیری مجالس چهارم و پنجم هستیم، که آن‌گونه که باب میل آقای هاشمی بود شکل نگرفت. ایشان تلاش زیادی کرد که مجلسی، هماهنگ با دولت عراق خارج از کشور مستقومی کنند و اساساً یک نوع مشرب سلطنتی بین نزدیکان شما به‌وجود آمده است. در عرصه فرهنگی هم سیاست تسلط و تسلیم و تسامح به اباحت‌گری یک حزب دولتی برای شرکت مستقیم در انتخابات شدند. در انتخابات پنجم مجلس، برای جامعه روحانیت شرط گذاشتند که پنسخ نفر از لیست کارگزاران در فهرست جامعه باشند که البته بررسی زیراتفاقات آن موقع، مجال جداگانه‌ای می‌طلبد. ولی همین مجلسی، وقتی با واقعیت‌ها مواجه شد در بررسی‌های اولیه فرآکسیون اکثریت مجلس، تعداد قابل‌توجهی از وزرای آقای هاشمی را نپسندیدند و رای‌شان به عدم اعتماد بود. پیام فرآکسیون و مجلس به رئیس‌جمهوری رسید و منجر به تهدید آقای هاشمی به مجلس شد؛ که اگر به وزرای من رای ندهید، من کنار می‌کشم.

شما و دوستان‌تان در آن زمان سعی نکردید با مشورت دادن به آقای هاشمی رفسنجانی، مانع از رخداد این اتفاقات بشوید؟

بله. من یک نمونه از آن را به‌عنوان خاطره نقل می‌کنم. در این دوران، مسا‌مواجه با انتخابات خیرگان رهبری هم بودیم که آقای هاشمی نامزد این انتخابات از نمایان تهران بودند. در جمعیت اپاترگران انقلاب اسلامی برای بررسی نامزدهای انتخابات و اعلام حمایت از آن‌ها، دو جلسه برگزار کردیم و تمامی نامزدها در سراسر کشور بررسی کردیم و به یک جمع‌بندی نهایی رسیدیم. ولی در استان تهران و در مورد شخص آقای هاشمی، بیش از یک جلسه بحث کردیم و در نهایت با اختلاف یک رای ایشان انتخاب شد. در آن مقطع خادم‌محمد حسرت‌جی که عضو شورای مرکزی بود در مخالفت با رای آوردن آقای هاشمی از جمعیت استعفا دادند. این رهبری در آن زمان مکرراً تذکر داده و مسائل مختلف را تبیین و تشریح کردند. هشتادای ماندگار ایشان، در مورد توجه به محرومین و مستضعفین، خدمت بدون منت به مردم،

شورای مرکزی جمعیت، که همه جانباز، رزمنده، آزاده و جهادگر هستند و دل‌شان برای اسلام و انقلاب می‌تپد، مایل نیستند که کسانی که در کاخ‌های شیشه‌ای نشسته‌اند به انقلاب کردیدای ضربه ببینند. اما در جلسات ما شما تنها بااختلاف یک رای انتخاب شدید و از همین رو وظیفه خود می‌دانیم که این شرایط را به شما بگوییم. به ایشان گفتیم که اتفاق رخ داده در اپاترگران، بازتابی از آن‌چه در جامعه می‌گذرد است و مردم سوالات جدی‌ای درباره شما دارند. در حوزه بین‌الملل، به مواضع دولت شما و جریانی که خود را پیرو شما می‌داند، یک نوع وادادگی سیاسی احساس می‌شود. در حوزه اقتصاد هم گرایش به سرمایه‌سالاری و فرهنگ آن با مدل غربی، توسعه پیدا کرده است. فاصله طبقاتی را تیزتر به کرده‌اند و می‌گویند که برای توسعه اقتصادی باید عده‌ای سرمایه‌دار به‌وجود بیاید که از طریق سرمایه‌گذاری آن‌ها، دیگران به نان و نوایی برسند. رانت‌خواری و سواستفاده مالی در میان مدیران شما گسترش پیدا کرده و بستگان و نزدیکان شما، تفریح خود را در سفرهای خارج از کشور جست‌وجوی کنند و اساساً یک نوع مشرب سلطنتی بین نزدیکان شما به‌وجود آمده است. در عرصه فرهنگی هم سیاست تسلط و تسامح به اباحت‌گری اشاره‌گذاری‌کنم به این نکته، که دوستان آقای هاشمی در سال‌های پایانی دولت کارگزاران، تلاش کردند که قانون اساسی

سوالی که برای همیشه بی‌پاسخ ماند و آقای هاشمی و اطرافیشان باید به آن پاسخ بدهند این بود که «چرا در رای آوری آقای خاتمی مؤثر بودند و آقای تانلق را حذف کردند؟»

اصلاح‌کننده به نحوی که هر فرد بتواند بیش از دو دوره در جایگاه ریاست جمهوری بماند و بدین ترتیب نتواند دورانی آقای هاشمی را امتداد بدهند. که از سردمدران این موضوع، آقایان مهاجرانی، عبدالله نوری و مرعشی بودند. البته با ایستادگی رهبری در مقابل این مطلب، موضوع فروکش کرد. در هر صورت از یک سال قبل از انتخابات، در محافل سیاسی و در بین خواص مطرح شد که رئیس‌جمهوری بعد از آقای هاشمی، آقای ناطق نوری است. آقای ناطق هم در سخنرانی‌های‌شان به‌طور شفاف این مسأله را بیان می‌کرد که همان خط آقای هاشمی را دنبال خواهد کرد و همان مسیر را ادامه خواهد داد؛ حتی این ارادت و هماهنگی با آقای هاشمی در سخنرانی‌های او به‌مناسبت سیزده آبان در لانه موسوی بود که خود را مرید آقای هاشمی خواند. جریان چپ در آن مقطع با سردمدراری افرادی چون حجازیان، موسوی خوئینی‌ها، موسوی و کربویی، مدلی را طراحی کرد. در جامعه باز آقای هاشمی و کارگزاران به‌عنوان سردمدران راست‌شناخته می‌شدند و قرار بود که این دو جریان برای ریاست‌جمهوری رقابت کنند. از آن‌جا که آقای ناطق این گفت‌وگو انجام‌دهنده رای آقای هاشمی است، به‌صورت معمول و طبیعی آقای هاشمی و همراهان ایشان باید از آقای ناطق حمایت می‌کردند ولی این‌طور نشد و

■ جناح چپ منتقدان اصلی هاشمی بودند که قصد حذف ایشان را داشتند

بلکه برعکس این مسأله رخ داد و یک راهبرد نوانشاهی میان کارگزاران و مشارکت عملی شد. این دو حزب برای حذف آقای ناطق دست‌به‌دست بود. خلیج صریح، آقای مرعشی گفت: سیاست ما «ه ناطق» است. عملیات دیگری که در آن زمان انجام دادند، طراحی عملیات روانی گسترده، مبنی بر این نکته بود که در انتخابات قلب خواهد شد. درست همانند همان رفتارهای که در یکی دو ماه قبل از انتخابات سال ۸۸ دیدیم و می‌توان از همین گزاره تاریخی برداشت کرد که جریان فتنه تطفشان در دوم خرداد سال ۷۶ بسته شده بود. در آن مقطع این بحث را مکرراً مطرح می‌کردند که «مردم می‌نویسند خاتمی، پای صندوق خوانده می‌شود ناطق». نوع موضع‌گیری جناب آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه در آخرین نمازجمعه، منتهی به دوم خرداد ۷۶، آقای هاشمی به این گمان باطل دامن زدند.

سوالی که برای همیشه بی‌پاسخ ماند و آقای هاشمی و اطرافیشان باید به آن پاسخ بدهند این بود که «چرا در رای آوری آقای خاتمی مؤثر بودند؟ و آقای تانلق را حذف کردند؟ چرا در زمین بازی قلب که توسط جناح چپ طراحی شده بود، ابغای نقش کردند؟ ما فکر می‌کنیم نزدیکان و همراهان آقای هاشمی این فکر را همراهی و توسعه دادند. با این حال وقتی آقای خاتمی وارد صحنه رقابت شد، رفتارهایی مبنی بر تغییر مثنی آقای هاشمی، در چهارچوب ارزش‌ها، انقلاب، اسلام و رهبری داد و جملات امام (رحمت‌الله‌علیه) را تیتز و مطرح می‌کردند. یعنی به‌عنوان ادامه‌دهندگان خط امام، رهبری، شهیدان و ارزش‌ها و در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی ورود پیدا کردند.

مردم هم استقبال کردند و رای دادند. **سیاستی از افراد از جمله فائزه هاشمی معتقدند که دوران آقای خاتمی ادامه دوران آقای هاشمی بود. چگونه می‌توان بین دولت آقای هاشمی با گفتمان توسعه اقتصادی و دولت آقای خاتمی با گفتمان توسعه سیاسی از ارتباط قائل بود؟**

آقای خاتمی که روی کار آمد، اکثریت قریب به اتفاق نقرات اقتصادی دولت آقای هاشمی را به‌کار گرفت. همان مثنی و مرام دولت قبلی دنبال شد ولی شعار دولت آقای خاتمی توسعه سیاسی بود. با این حال می‌دانیم که مبنای اول دو گفتمان اقتصادی و توسعه‌ای یکی است و فقط اقدامات تاکتیکی تفاوت می‌کند. به‌طور مثال، می‌توان به این نکته اشاره کرد که آقای خاتمی که روی کار آمدند، اقراز کردند که ما در حوزه‌های مختلف مدیریتن از آقای هاشمی تپد استفاده کنیم. در این دوران، تحت عنوان آزادی و توسعه سیاسی، اتفاقاتی افتاد که در عرصه فرهنگ و سیاست، سرعت اباحت‌گری و تسامح و تساهل زیاد شد. به بسیاری از کسانی که اساساً هیچ پیبندگی به گفتمان انقلاب اسلامی نداشتند، میانه‌داده شد. روزنامه‌های زنجیرهای یکی سی دیگری تأسیس شد